

پژوهش‌های انسانشناسی ایران
دوره ۹، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صص ۱۴۵-۱۲۷

یک مطالعه کیفی در باب تأخر ادراکی از ریسک‌های محیطی در شهر تهران

حمیدرزاقی^۱
علیرضا محسنی تبریزی^۲
غلامرضا غفاری^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۵

چکیده

ریسک مفهوم و پدیده‌ای است که با احتمال خطر و قدرت آسیب‌رسانی آن در آینده سروکار دارد. رویکرد به ریسک علاوه بر ارزیابی فنی و محاسباتی بر الگوهای فرهنگی و اجتماعی راه می‌برد. لذا بر وجه ادراکی و کنشی انسان‌ها تسری می‌یابد. پژوهش حاضر ارزیابی ذهنی شهرنشینان درباره ریسک‌های محیطی شهر تهران را از منظر سوژه‌های مطلع هدف مطالعه قرار داد. این تحقیق داده‌ها را با اتخاذ روش نظریه مبنایی و اجرای بیست مصاحبه نیمه‌ساختاریافته از مطلعین دارای تحصیلات عالی، طی فرایند نمونه‌گیری هدفمند و نظری گردآوری کرد و به اشباع نظری و انتظام مفهومی دست یافت. یافته‌ها حاکی از آن است که از دید سوژه‌ها، شهرنشینان تهرانی از ادراک و کنش فعال در مواجهه با خطرات محیطی مترتب بر شهر تهران به نحو برجسته‌ای برخوردار نیستند. به طوری که از یک سو در اذهان آنان، ادراک از ریسک‌های محیطی چندان تعیین نیافته است و از سوی دیگر کنش معطوف به ریسک‌های محیطی حضور معنادار ندارد و حتی به کنش‌های منفعل گرایش دارد. لذا می‌توان استنباط کرد که در میان ساکنان شهر تهران فرهنگ ریسک درونی نشده و در اذهان و کنش‌های آنان گفتمان ریسک در نمی‌گیرد. در پایان مدل پارادیمی تأخر ادراکی و کنشی شهرنشینان از ریسک‌های محیطی در شهر تهران و ترسیم و تفسیر شده است.

واژگان کلیدی: ادراک، ریسک‌های محیطی، شهرنشینان تهرانی، تأخر ادراکی، تأخر کنشی، فقر فرهنگ ریسک

^۱ دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، پردیس البرز دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
shr.namin@gmail.com
^۲ استاد، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. mohsenit@ut.ac.ir
^۳ دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. ghaffary@ut.ac.ir

مقدمه

از اواخر قرن بیستم به این سو با وقوع حوادثی مانند انفجار نیروگاه اتمی چرنوبیل در اوکراین سال ۱۹۸۶، سونامی زلزله ژاپن و تخریب نیروگاه اتمی فوکوشیما در سال ۲۰۱۱، شیوع مجدد تب ابولا در افریقا در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ و صدها حادثه زیست محیطی دیگر در نقاط مختلف جهان، مفهوم و پدیده ریسک ابعاد تازه‌تری پیدا کرد. به گونه‌ای که این پدیده در چارچوب فرایند جهانی شدن قرار گرفته و فهم و درک آن خاص جوامع معین نیست و پیامدها و آثار آن نیز به جامعه و فضای مشخصی، محدود نمی‌شود. چرا که جوامع و کشورها در شرایطی قرار گرفته‌اند که حاکمیت ملی از درون جهانی می‌شوند. در این فرایند پرشتاب اعضای جوامع بشری در دنیایی به سر می‌برند که هرچه بیشتر به سمت عدم قطعیت‌ها و بحران‌های غیر منتظره پیش می‌روند. جهانی بیش‌ازپیش آشفته و غوطه‌ور در تهدیدهای زیست محیطی شده که ساکنانش از دنیایی امن پیشین پای در دنیای پر مخاطره گذاشته و لاجرم برای انسان‌ها گریز از ریسک‌ها و مقابله با آن‌ها به امری خطیر و حیاتی در مقیاس‌های خرد و کلان در آمده است. در نتیجه بازشناسی و تحلیل کم و کیف ریسک‌هایی که خود را در ساحت‌های مختلف و چندگانه محیطی، اجتماعی، اقتصادی و فنی نشان می‌دهند و نیز مدیریت و کاهش هزینه‌های مترتب بر آن‌ها عرصه‌ای مهم و ضروری برای حوزه پژوهش ریسک است.

طرح مسئله

انسان قرن حاضر در زیست جهان اجتماعی سیال، پُر تغییر و مرز‌شناسی به سر می‌برد که آکنده از خطرات آشکار و پنهان بی‌شماری است، تهدیدهایی که از هر سو نوع بشر و زیستگاهش زمین را دربر گرفته است. جهانی غرق در خطرات محیطی که حاصل توسعه صنعتی، تولید و مصرف بی حد و حصر و تخریب افسار گسیخته طبیعت در یکی دو قرن اخیر است. تأکید بر انتخاب عقلانی معطوف به هدف و خرد ابزاری چنان به جریان مسلط در زندگی آدمی بدل شده که طبیعت و محیط زیست را به شیء و ابژه‌ای حقیر تقلیل داده است (بک، ۱۹۹۵). انسان امروز با چنین گرایشی پایداری سوخت‌وسازانه میان جامعه و طبیعت را برهم زده است (فاستر، ۱۳۸۲: ۲۹۳-۲۸۰). این ناهماهنگی و روند تفوق انسان بر طبیعت، به مرحله‌ای رسیده است که حضور موقعیت‌های خطرناک را دیگر نمی‌توان آثار حاشیه‌ای توسعه علم و فناوری تلقی کرد، بلکه به مسئله و خصلت کانونی عصر حاضر تبدیل شده است. گرم شدن زمین، ناپایداری شدید اقلیمی، آلودگی و آلاینده‌های خاک و آب و هوا، رشد بی‌امان زباله‌های شهری و فاضلاب‌های صنعتی، گسترش بیماری‌های مسری، از جمله مخاطرات محیطی بشر ساخته محسوب می‌شوند، که خطرناک هستند و پیامدهای ناشناخته دارند و مقابله با آن‌ها آگاهی و اقدامات مؤثری را از سوی شهروندان، متخصصان و سیاست‌ورزان اجتماعی می‌طلبد.

ریسک‌های محیطی^۱ به آن دسته از خطرات احتمالی اطلاق می‌شود، که در صورت وقوع یا استمرار، آسیب‌زننده و فاجعه‌بار هستند و پیامدهای نامطلوب بر انسان‌ها و محیط زیست وارد می‌سازند. اغلب این ریسک‌ها انسان‌ساخت هستند و در نتیجه دخالت نابجای آدمیان بر طبیعت و رابطه ناپایدار با محیط زیست تولید شده‌اند. تداوم یا وقوع این خطرات می‌تواند به اندام‌ها و خُرده سیستم‌های حیاتی انسان‌ها و محیط زیست، صدمات و تلفات جبران ناپذیر وارد کند. ریسک‌هایی که از یک سو ممکن است از قوه محاسبه فنی بگریزند و مشمول عدم قطعیت‌های ناخواسته شوند، به طوری که قادر به تشخیص آن‌ها نبوده و یا نتوان در برابرشان کنش فعالی انجام داد و تنها هنگام حدوث و پیامدهای زیان بار آشکار شوند (توسلی و ودادهیر، ۱۳۸۷: ۲۸-۲۶؛ کمشال، ۱۳۹۱: ۳۲). از سوی دیگر ممکن است قبل از وقوع به تصور و ادراک درآیند و شهروندان بتوانند با عقلانیت اجتماعی با اقدامات مؤثر و همکاری با خرد علمی از پیش‌آمدنشان جلوگیری کنند و یا عواقبشان را تحت کنترل درآورند (پک، ۱۹۹۶). ریتیچینی رات (۲۰۱۳) به احتمال فاجعه‌هایی مانند سیل، زلزله، و تغییرات آب و هوایی و آلودگی‌ها ریسک‌هایی محیطی اطلاق می‌کند که بشرساخته و یا طبیعی هستند. جوامع انسانی، امروز بیش‌ازپیش جهت اقدام عملی مؤثر در مقابل جهان پُریسک، نیازمند کسب آگاهی و بازاندیشی از سوی شهروندان، کنشگران زیست محیطی و متخصصان هستند. (پک، گیدنز، لش، ۱۹۹۴). آگاهی از این که ریسک‌هایی هستند که محاسبه‌پذیرند (ریسک‌های خارجی^۲) و ریسک‌هایی که بشرساخته‌اند، اما خطرناک و ناپیدا، به طوری که ما به وجود آن‌ها آگاه نیستیم و پیامدهای ناخواسته دارند (ریسک‌های برساختی^۳). از این رو مطالعه ریسک‌های محیطی در وجوه ادراکی و کنشی بدین سبب اهمیت دارد که کم و کیف ادراکات و شیوه مواجهه با آن‌ها در میزان ایجاد خطرات نقشی اساسی دارند. به طوری که از یک سو ادراک ضعیف و کنش منفعل، مخاطرات محیطی را بیشتر به حیطه عدم قطعیت‌های ناشناخته انداخته و آسیب و فاجعه به بار می‌آورند. از سوی دیگر میزان ادراک قوی و کنش فعال در برابر آن‌ها می‌تواند نرخ خطرات محیطی را کاهش دهد.

شهر بزرگ تهران حاصل رشد شتابان و ناهمگون شهرنشینی در فضای ملی و بین‌المللی طی چند دهه اخیر است. این فضای قطبی و نامتوازن در روند رشد افسار گسیخته، خود با مخاطرات محیطی عدیده‌ای مواجه است و شرایط نامطمئنی را بر زندگی ساکنانش تحمیل کرده است. به طوری که هم خود تولیدکننده تهدیدهای محیطی است و هم متأثر از مخاطرات محیطی در فضای ملی و جهانی است که اگر در برابر آن‌ها ادراک و کنش‌های خردمندانه صورت نگیرد، پیامدهای ناگواری را بیش از پیش بر شهرنشینان و شهرشان وارد خواهد ساخت. این کلان شهر با خطراتی مانند وقوع زلزله، افزایش آلاینده‌ها و هوای ناسالم، آلودگی آب، بیماری‌های مسری، خطر طوفان‌ها و سیلاب‌ها، بحران انباشت زباله، ترافیک سنگین، آلودگی

¹ Environmental Risks

² External Risks

³ Construction Risks

صوتی و دیگر معضلات پُرخطر دست به گریبان است که با تداوم حیات و سلامت شهرنشینان، پیوندی بلافصل دارد. به بیانی تهران شهری است خطرزا و برای شهرنشینان خطرزی که در تاروپودش امنیت و آرامش رو به افول می‌رود و ساکنانش را در جرم انباشتی مخاطرات می‌افکند. این شهر به ماشین غول پیکر، بد ترکیب و پُرمصرف و غیرقابل کنترلی تبدیل شده است، که هر دم گوشت و پوست و جان و روان ساکنانش را بسان خُوره می‌خورد و به هراس و بیم می‌اندازد. شهری که همگام با رشد شتابان خود، کرانه‌هایش را می‌بلعد و ضمیمه تخریب و ریسک می‌کند. امروز زیستن در شهر خطرخیزی چون تهران دانایی، آگاهی و توانمندی هر چه بیشتر ساکنانش را می‌طلبد. هر چه ادراک شهرنشینان نسبت به مخاطرات محیطی شهر بیش‌تر و مسئولیت‌پذیری در مواجهه با خطرات فزون‌تر باشد، آن‌ها را قادر می‌سازد در جهت کاهش و رفع تهدیدها گام بردارند.

گرچه نقش رویکرد، ساختار و عملکرد دولت و مدیریت شهری در تشدید یا کاهش مخاطرات محیطی شهر تهران غیرقابل انکار است؛ اما طرز تلقی و نحوه مواجهه شهرنشینان نسبت به موقعیت‌های خطر اهمیت هم‌سنگ با آن دارد و بر نگرش و عملکرد تصمیم‌گیران دولتی و شهری نیز اثرگذار است. به عبارتی کم‌وکیف ادراکات شهرنشینان ضمن آن که در چگونگی رویارویی با ریسک‌های محیطی مؤثر است، بی‌تردید سیاست‌ها و برنامه‌های دولت و مدیریت شهری را در این حوزه تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و بر آن تأثیر می‌گذارد. بدین لحاظ مطالعه و پژوهش در باب ادراک خطر لازم و ضروری است.

ماهیت و ویژگی‌های مسئله ایجاب می‌کند که پژوهش رویکرد کیفی از حیث روش‌شناسی اتخاذ کند و با رهیافت تفسیری به موضوع ادراک شهرنشینان از ریسک‌های محیطی شهر تهران بپردازد. از این رو در پی آن است که نخست دریابد از منظر سوژه‌های مطلع^۱ (فاعلان شناسایی) اهم ریسک‌های محیطی در شهر تهران مشتمل بر چه انواعی است؟ دوم این که سوژه‌های مطلع چه برداشتی از ادراک شهرنشینان از ریسک‌های محیطی شهر تهران دارند؟ سوم این که مطلعین چه شرایطی و چه کنش‌های مقابله‌ای و پیامدهایی را حول برداشت‌شان از ادراک شهرنشینان در باب ریسک‌های مزبور متصورند؟

اهداف

هدف اصلی پژوهش کشف و تفسیر برداشت سوژه‌های مطلع از ادراک شهرنشینان در باب ریسک‌های محیطی شهر تهران است. جهت حصول به این هدف، دستیابی به اهداف جزئی زیر مد نظر قرار گرفت.

- شناسایی اهم ریسک‌های محیطی شهر تهران از منظر سوژه‌های مطلع؛
- فهم برداشت سوژه‌های مطلع از ادراک شهرنشینان در باب ریسک‌های محیطی شهر تهران؛

^۱ Informed Subjects

- فهم برداشت سوژه‌های مطلع از شرایط ناظر بر ادراک و کنش‌های شهرنشینان در مواجهه با ریسک‌های محیطی شهر تهران؛
- فهم برداشت سوژه‌های مطلع از کنش‌های شهرنشینان در مواجهه با ریسک‌های محیطی شهر تهران؛
- فهم برداشت سوژه‌های مطلع از پیامدهای حاصل از کنش‌های شهرنشینان در باب ریسک‌های محیطی شهر تهران؛

ادبیات نظری ریسک

روان‌شناسی ادراکی ریسک توسط اسلوویک و همکارانش (۱۹۷۹ و ۱۹۸۲) در سطح روان‌سنجی شناختی مطرح شد. در این رویکرد ریسک عبارت است از قضاوت ذهنی و ارزیابی عقلی فرد از احتمال، شدت و پیامدهای ادراک شده خطر که با ابزارهای تجربی قابل اندازه‌گیری است (دنی، ۱۳۹۳: ۲۳-۱۶؛ عسگری زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۸).

نظریه اجتماعی سبز از سوی پیتر دیکنز (۱۹۹۲) مطرح شد. تئوری او بر پایه واقع‌گرایی انتقادی قرار داد. در واقع‌گرایی انتقادی، مسائل زیست‌محیطی مانند تغییرات اقلیمی عینی و واقعی هستند. وظیفه پژوهشگران کشف سازوکارهای علی درون جامعه و ریشه‌های اجتماعی پس‌پشت شواهد ظاهری و اثباتی مخاطرات محیطی است. در این دیدگاه بشر جزئی از طبیعت است و از قوانین حاکم بر سایر موجودات مبرا نیست. انسان را نباید استثنایی انگاشت که از موجودات دیگر متفاوت و از محدودیت‌های طبیعت معاف است و هرچه بخواهد بر محیط زیست روا دارد، ولی از پیامدهای آن در امان نباشد. بهره‌برداری بی‌ملاحظه انسان از طبیعت و دستکاری آن مخاطراتی را بر جوامع انسانی و محیط زیست تحمیل می‌کند و موجودیت آدمی را به مخاطره می‌اندازد. لذا انسان‌ها باید بر محدودیت‌های طبیعت و آسیب‌هایی که بر محیط زیست وارد می‌کنند؛ آگاه شوند (اروین، ۱۳۹۳: ۴۵-۳۰؛ بری، ۱۳۸۰؛ ساتن، ۱۳۹۳: ۷۱-۶۵؛ صالحی و پازوکی نژاد، ۱۳۹۶: ۵۱-۴۸). (هانیکان، ۱۳۹۳: ۲۱).

مری داگلاس از منظر فرهنگی به ریسک می‌نگرد. از دید وی ریسک ماهیت عینی و قابل سنجش ندارد، بلکه آنچه در یک اجتماع بشری، مخاطره آمیز است که از دید آن اجتماع خطر محسوب شود. اجتماعات بشری برای دفاع از طریقه زندگی خود برمی‌گزینند که از چه چیزهایی به هراسند و با این شیوه به انتظام اجتماعی و فرهنگی خویش قوام می‌بخشند. مردم هر اجتماع انسانی نگران خطراتی هستند که ترتیبات ارزشمند اجتماعی‌شان را تهدید می‌کند. ادراک از ریسک ریشه در بن‌مایه‌های فرهنگی دارد. بنابر این ریسک در زمان و مکان‌های اجتماعی به صور فرهنگی ساخته می‌شود. اولویت‌های ریسک بستگی به فرهنگی دارد که مردم در آن زندگی می‌کنند. لذا هیچ یک از تعاریف ریسک فی‌نفسه درست نیستند. لنزهای قدرتمند فرهنگی خطراتی را برجسته می‌کنند و خطراتی را نادیده می‌گیرند و لذا داگلاس

ادعای واقعیتِ خطر انکار می‌کند (بریکول، ۱۳۹۳: ۱۱۷-۱۱۶؛ دنی، ۱۳۹۳: ۲۷؛ هانیگان، ۱۳۹۳: ۲۲۹-۲۲۶).

اولریش بک (۱۹۹۲) جامعه امروز را جامعهٔ ریسک^۱ می‌بیند که خطرات پنهان و آشکار، به مسئلهٔ اساسی آن تبدیل شده است. جامعه‌ای که از مدرنیته صنعتی پا به عرصه مدرنیتهٔ بازتابی^۲ گذاشته است. مدرنیتهٔ صنعتی، چالش‌هایش بر سر توزیع ثروت بود، اما مدرنیتهٔ بازتابی، چالش‌هایش بر سر توزیع خطر است. مدرنیتهٔ بازتابی با این که محصول مدرنیتهٔ صنعتی است، اما خود واجد خصلت‌های متمایزی مانند ریسک‌های انسان‌ساخت است. به نظر بک فرایند صنعتی شدن، و پیشرفت‌های علمی-فنی شتابان طی دو قرن گذشته، عوارض ناگوار و غیرمنتظره‌ای را در چند دههٔ اخیر مانند تغییرات اقلیمی و آلودگی‌ها در پی داشته است. ظهور ریسک‌های ناشناختهٔ بشرساخته و آشکارشدن‌شان به شکل فجایع روزافزون نیروی مسلط در جامعه متأخر است. ریسک‌هایی که احتمال به وقوع‌شان از دسترس ادراک، پیش‌بینی و کنترل می‌گریزند. ورود به عصر آکنده از ریسک، تنها بازنمای ناآگاهی از خطرات نیست، بلکه تلاش جوامع مدرن به سوی بازاندیشی^۳ نسبت به فعالیت‌های انسان است. آگاهی بازاندیشانه‌ای که مردمان هر آینه به این آگاهی می‌رسند که در جامعه مخاطره‌آمیز زندگی می‌کنند و لازم است در مقابل خطرات پیش‌رو هوشیار بوده و مدام دست به اقدامات مسئولانه بزنند. بنابر این جامعهٔ ریسک با مفاهیم مدرن‌سازی بازاندیشانه^۴ و فرهنگ بازاندیشانه^۵ گره خورده است. کوران (۲۰۱۳) به نقل از بک ریسک را فقط آسیب نمی‌داند، بلکه آسیب یا آسیب‌فاجعه‌باری تلقی می‌کند که انتظارش را در آینده می‌کشیم. لاپتون، نظریهٔ جامعهٔ ریسک را رویکردی واقع‌گرا دانسته که در آن فرایندهای فرهنگی و اجتماعی میانجی ادراک خطرات قرار می‌گیرند. برداشتی عینی و در عین حال بین‌ذهانی نسبت به مخاطرات انسان‌ساخت، که از یک سو از عینیت محض به سبب لحاظ نکردن تفاسیر فرهنگی فاصله می‌گیرد و از سوی دیگر از ذهنیت محض نیز به دلیل نسبی‌گرایی فرهنگی دوری می‌جوید، رویکردی که آن را برساخت‌گرایی انتقادی می‌نامند. بک از یک طرف سیاره زمین را در معرض مخاطرات عینی و فزاینده می‌بیند و از طرف دیگر ریسک‌ها را سازه‌ای اجتماعی و ادراکی تلقی می‌کند (بک، ۱۳۸۸: ۴۲-۸؛ بک، ۱۳۹۷: ۱۱۶-۳۱؛ کسلر، ۱۳۹۴: ۳۶۲؛ لاپتون، ۱۳۸۰: ۲۹۶-۲۹۴؛ یوسفوند و مرادی نژاد، ۱۳۹۷: ۷۳-۷۱؛ صادقی و پازوکی نژاد، ۱۳۹۶: ۵۸-۵۷).

به نظر آنتونی گیدنز (۱۹۹۹)، ریسک در جوامعی ظهور پیدا می‌کند که به آینده و تسخیر آن نظر دارند. در مدرنیتهٔ کلاسیک، ریسک‌ها جنبه محاسباتی و خارجی داشتند و ارزیابی کمی می‌شدند و تنها متخصصان فنی دست‌اندرکار دانش ریسک بودند و استانداردهای مقابله با آن را عرضه می‌کردند. مردم نیز با اعتماد ارزیابی‌ها و روش‌های کنترلی آنان را

¹ Risk Society

² Reflective Modernity

³ Reflexivity

⁴ Reflexive Modernization

⁵ Reflexive Culture

می‌پذیرفتند. نظام‌های بیمه و خدمات درمانی در زمره این ریسک‌ها قرار داشتند. در مدرنیته متأخر، بسیاری از عدم قطعیت‌ها ناشی از فعالیت‌های انسان ایجاد شدند که از حوزه ارزیابی فنی بیرون آمدند که به آن‌ها ریسک‌های برساختی^۱ اطلاق می‌شود و نتیجه صنعتی‌شدن و دخالت بشر در طبیعت طی دو سده اخیر بوده است. ریسک‌های تغییرات اقلیمی و گرم شدن زمین از جمله آن‌ها محسوب می‌شوند. در مدرنیته متأخر همه‌چیز در معرض بازاندیشی تشدید یافته قرار می‌گیرد. سازوکارهای از جا کنده‌گی و جای‌گیری مجدد از یک طرف امنیت می‌آورد و از طرف دیگر خطر و ناامنی ایجاد می‌کند. بدین‌سان مدرنیته متأخر خصلت دو پهلو دارد. به طور مثال کارخانه تولید برق با انرژی هسته‌ای نشان از پیشرفت دارد و از سوی دیگر ممکن است زندگی انسان‌ها را نابود سازد. گیدنز بین مخاطره و بازاندیشی پیوند برقرار می‌کند. در آغاز سده بیست و یکم، دنیای بازاندیشگی متراکم همان دنیای خرد مردمی است که درباره پیامدهای منفی کنش انسان، از تخریب جنگل‌های بارانی تا کارخانه‌های تولید اسلحه برای نابودی جمعی بازاندیشی می‌کنند. جامعه متأخر، به طور بازاندیشانه آگاهی می‌یابد از این که خطرات به طور فزاینده به دست بشر ساخته شده‌اند و می‌بایست به بازآگاهی و نظارت مجدد درآیند. هر چند بلاهای مدرن را نمی‌توان به طور کامل ادراک و کنترل کرد. لذا گیدنز به وجه ادراکی و اجتماعی بودن ریسک و تأثیرات عمیق و گسترده آن در دنیای مدرن تأکید دارد. (گیدنز، ۱۳۹۵: ۶۰-۵۲؛ گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۶۱-۱۶۰؛ گیدنز، ۱۳۷۹: ۵۶؛ زلیزر، ۱۹۸۴: ۶۱-۵۹؛ الیوت و ترنر، ۱۳۹۳: ۵۳۰-۵۲۹؛ ریتزر، ۱۳۹۳: ۷۳۹؛ لاپتون، ۱۳۸۰: ۳۱۳-۳۰۶؛ قاسمی، ۱۳۸۸: ۳۱).

روش شناسی

این تحقیق بنا بر ماهیت ادراکی موضوع و هدف تفسیری آن و جهت تولید نظریه‌ای در باب ادراک ریسک بر پایه داده‌های کیفی مأخوذ از سوژه‌های مطلع، روش نظریه مبنایی^۲ اشتروس و کوربین و به منظور جمع‌آوری داده‌های کیفی، فن مصاحبه نیمه ساختاریافته را اتخاذ کرد. بدین‌سان برداشت ذهنی سوژه‌های مطلع از ادراک شهرنشینان درباره ریسک‌های محیطی شهر تهران مورد تفسیر قرار گرفت و در نهایت به الگوی پارادیمی دست یافت.

سوژه‌های مطلع از میان تحصیلکردگان فوق لیسانس و دکتری و اساتید دانشگاهی در رشته‌های علوم اجتماعی، علوم تربیتی، علوم ارتباطات، روان‌شناسی، جغرافیا، محیط زیست، صنایع غذایی و منابع طبیعی طی فرایند نمونه‌گیری هدفمند و نظری انتخاب شدند. این نمونه‌گیری از یک سو هدفمند است بدین معنا که از مطلعین آشنا و علاقمند به موضوع ریسک، داده‌های کیفی را کسب می‌کند و از سوی دیگر نظری است، بدین معنی که فرایند نمونه‌گیری به رویش و توسعه مفاهیم و مقولات منجر شده و به کفایت نظری ختم می‌شود.

¹ Construction Risks

² Grounded Theory

اشباع داده‌ها، اشباع نظری و کفایت حجم نمونه در نهایت با ۲۰ مصاحبه در مدت زمان ۵۴ ساعت و ۱۴ دقیقه به دست آمد.

از ۲۰ نفر سوژه مطلع که مورد مصاحبه قرار گرفتند، ۸ نفر زن و ۱۲ نفر مرد هستند. از لحاظ سطح تحصیلات و رشته تحصیلی، دو نفر دکترای جامعه‌شناسی، یک نفر دکترای انسان‌شناسی، یک نفر دکترای فلسفه، یک نفر دکترای برنامه‌ریزی آموزشی، یک نفر دکترای تکنولوژی آموزشی، یک نفر دانشجوی دکترای سیاست‌گذاری فرهنگی، یک نفر دانشجوی دکترای محیط زیست، یک نفر دانشجوی دکترای صنایع غذایی، دو نفر فوق‌لیسانس روان‌شناسی، ۲ نفر فوق‌لیسانس علوم ارتباطات، یک نفر فوق‌لیسانس برنامه‌ریزی و رفاه اجتماعی، یک نفر فوق‌لیسانس علوم تربیتی، یک نفر فوق‌لیسانس جغرافیا، یک نفر فوق‌لیسانس محیط زیست، یک نفر فوق‌لیسانس مهندسی صنایع غذایی، یک نفر فوق‌لیسانس شیمی آلی و یک نفر فوق‌لیسانس منابع طبیعی هستند.

در این تحقیق فرایند تحلیل داده‌ها شامل مراحل کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی جهت حصول به مفاهیم و مقوله‌های اشباع شده و چینش آن‌ها در قالب مقوله‌های اصلی و فرعی و در نهایت دستیابی به مدل پارادیمی انجام گرفت.

در کدگذاری باز داده‌های متنی حاصل از مصاحبه‌ها به واحدهای جمله به جمله شکسته می‌شوند و مفاهیم از دل آن‌ها، استخراج می‌گردند. در این فرایند، داده‌ها مدام گردآوری می‌شوند (داده‌اندوزی) و تحلیل مداوم داده‌ها (داده‌پردازی) به صورت تدریجی، پلکانی و غیرخطی انجام می‌گیرد و در انتزاع بالاتر به مقوله‌سازی می‌رسند (اشتروس و کوربین، ۱۹۹۰؛ برنز و گرو، ۱۹۹۹). به نظر چارمز (۲۰۰۶) این جریان آنقدر ادامه می‌یابد تا مفاهیم و مقوله‌های جدیدی یا ابعادی تازه‌ای به دست نیاید و اشباع داده‌ها و اشباع نظری حاصل شود. همچنین مفاهیم مشابه و متفاوت در این کدگذاری تشخیص داده می‌شوند.

در کدگذاری محوری مفاهیم و مقوله‌هایی که در کدگذاری باز استخراج شدند، در چینشی جدید مقوله‌بندی و به یکدیگر متصل می‌شوند. به طوری که مفاهیم و مقوله‌های فرعی خویشاوند از طریق مقوله محوری‌شان به یکدیگر وصل می‌شوند. در کدگذاری محوری از یک الگوی پارادیمی برای پیوند هر یک از مقوله‌های محوری با مفاهیم و مقوله‌های فرعی خود استفاده می‌شود که مشتمل بر محورهای «شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط میانجی، راهبردها و پیامدهاست» (محسنی تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۴۶-۱۴۵).

- شرایط علی : شرایط و مجموعه عوامل ایجاد و ایجابی است که توضیح دهنده چرایی و چگونگی پدیده مرکزی به طور مستقیم است (همان: ۱۴۷).
- شرایط زمینه‌ای : شرایطی خاص و بسترسازی هستند که بر اتخاذ راهبردهای کنش ناظر بوده و راهبردهای کنش و کنش متقابل در آن انجام می‌شود (همان: ۲۹۱).

¹.Burans and Grove

2.Carmaz

- شرایط میانجی : آن شرایط و وضعیت‌هایی هستند که راهبرهای کنش و کنش متقابل را تشدید کرده یا تخفیف می‌دهند و اثرات یک یا چند عامل را کندتر یا فعال‌تر می‌سازند (همان: ۱۴۸).
 - راهبردها (کنش و تعامل) : تدابیر و ترفندهایی هستند که کنشگران جهت سازگاری با مسئله یا نحوه حل مشکل به اقتضای شرایطی که در آن قرار دارند، به کار می‌برند (فراستخواه، ۱۳۹۵: ۱۰۰).
 - پیامدها : پیامدها، تبعات خواسته یا ناخواسته‌ای هستند که نتیجه اعمال و تاکتیک‌های کنشگران می‌باشد (محسنی تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۴۹).
- در کدگذاری انتخابی، ابتدا مقوله اصلی (پدیده مرکزی) کشف و انتخاب می‌شود. پدیده مرکزی کانونی‌ترین مقوله و هسته مرکزی همه رویدادها و حوادث است و این ظرفیت را دارد که مقوله‌های جامع دیگر را حول خودش جمع کرده و به آن‌ها آرایش نظام‌یافته دهد و قدرت توضیحی دارد (پاتن، ۲۰۰۲؛ فراستخواه، ۱۳۹۵: ۱۷۵-۱۷۲). به دنبال انتخاب پدیده مرکزی، رابطه میان مقولات اصلی با یکدیگر در قالب مدل پارادیمی اشتروس و کوربین مشتمل بر شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط میانجی، راهبردها و پیامدها مشخص و یکپارچه می‌شوند و به تفسیر جامع و روایت توصیفی (خط داستان) از برداشت مطلعین درباره ادراک شهرنشینان از ریسک‌های محیطی شهر تهران می‌انجامد. بدین ترتیب عناصر اصلی مدل پارادیمی که نتیجه اکتشاف و ماحصل جامع روابط و رویدادها است، به یکدیگر متصل می‌شوند. (محسنی تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۴۶).

تحلیل یافته‌ها و نتایج تحقیق

نتایج کیفی حاصل از روش نظریه مبنایی مشتمل بر فرایند کدگذاری باز و کدگذاری محوری و مراحل کدگذاری انتخابی (کشف پدیده مرکزی، تقریر خط داستان و مدل پارادیمی) به شرح ذیل است.

کدگذاری باز

در کدگذاری باز مفاهیم و مقولات از دل داده‌های متنی خام مستتر در مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته و طی فرایند نمونه‌گیری هدفمند و نظری و در روند اشباع داده‌ها و اشباع نظری استخراج و آزاد شده و پدید آمدند، به طوری که در نهایت مفهوم یا مقوله جدیدی شکل نگرفت. شایان ذکر است در فرایند کدگذاری باز ۳۴۷ مفهوم و ۴۹ مقوله از متن داده‌های ۲۰ مصاحبه، بر ساخت و منتزع شد.

کدگذاری محوری

در کدگذاری محوری مفاهیم و مقولات خلق شده حاصل از کدگذاری باز در نظمی منطقی برای ساخت نظریه مبنایی مجدداً ترکیب شدند، به طوری که مفاهیم هم خانواده کشف و شناسایی گردیدند و زیر چتر مقوله‌ها و زیر مقوله‌های مربوطه اش در قالب یک مدل پارادیمی به یکدیگر مرتبط شدند. در این مرحله برای پیوند مفاهیم و مقولات اصلی و فرعی هم خانواده از یک الگوی پارادیمی در قالب شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط میانجی، راهبردها و پیامدها استفاده شد.

کدگذاری انتخابی

در فرایند کدگذاری انتخابی، مقولات اصلی و فرعی حاصل از کدگذاری محوری مبتنی بر الگوی پارادیمی اشتروس و کوربین به یکدیگر مرتبط و مفصل بندی شدند. بدین ترتیب که ابتدا مقوله اصلی (پدیده مرکزی) انتخاب شد. در مرحله بعد مقولات اصلی و فرعی در قالب منسجم ترین مدل پارادیمی اتصال پیدا کرده و در نهایت به انتظام مفهومی و یکپارچگی رسید، به طوری که روایت توضیحی و نظری در باب موضوع ادراک شهرنشینان از ریسک‌های محیطی در شهر تهران از منظر سوژه‌های مطلع به دست آمد.

الف) پدیده مرکزی و تشریح آن

در گام اول از کدگذاری انتخابی مقوله تأخر ادراکی ریسک‌های محیطی به عنوان پدیده مرکزی با توجه به تکرار آن نسبت به مقولات دیگر و توانایی آن در گرد آوردن و یکپارچه سازی سایر مقولات دیگر حول خودش و برتری انسجام‌بخش آن در مقایسه با مقولات دیگر انتخاب شد. به بیان دیگر مقوله تأخر ادراکی ریسک‌های محیطی، ظرفیت و قدرت توضیح‌دهندگی موضوع مورد بررسی را دارد.

از دید سوژه‌های مطلع، شهرنشینان در مواجهه با خطرات بالقوه و بالفعل محیطی مترتب بر شهر تهران از سوگیری ادراکی ریسک به نحو برجسته و قابل ملاحظه‌ای برخوردار نیستند. به طوری که در میان شهرنشینان ساکن تهران پدیده تأخر ادراکی ریسک‌های محیطی در الگوهای ذهنی آنان به صور فقر آگاهی از خطر، انفعال ذهنی در برابر خطر، ضعف کارآمدی (ضعف خود توانایی) در مواجهه با خطر، ابهام (واقعی ندیدن و دور انگاشتن خطر) و عادت به خطر خود را نشان می‌دهد. این صور از ابعاد پدیده تأخر ادراکی ریسک‌های محیطی نزد شهرنشینان تهرانی محسوب می‌شوند. جان کلام این که در اذهان شهرنشینان خرد مخاطره‌ای، آینده‌نگری و آینده‌سازی چندان برجسته و بارز نیست، به طوری که در سوگیری شخصیتی آنان خرد معطوف به خطرات احتمالی نهادینه نشده و تشخیص و تعیین قابل ملاحظه‌ای نیافته است. سوژه مطلع خانم ش. ر. می‌گوید: «آلودگی هوا بسیاری از روزهای سال جلوی چشم دیده می‌شه اما مضراتش بعداً معلوم می‌شه امراض آلودگی هوا به تدریج خودش را نشون می‌ده و خیلی‌ها بی توجه از آن می‌گذرنند برخی مشکل را می‌شناسند ولی به این وضع عادت

کردند اکثر مردم سعی نمی‌کنند عادت‌های منفی خودشان را ترک کنند این‌ها نشان می‌دهد به آینده فکر نمی‌کنند و به عاقبت کارشان توجهی ندارند بسیاری خطرات را واقعی نمی‌بینند اکثر مردم آمادگی مواجه شدن با آلودگی هوا و زلزله را ندارند این روزها همه بی‌اراده شدند. پدیده تأخر ادراکی ریسک‌های محیطی در سوگیری شخصیتی شهرنشینان را می‌توان در مهم‌ترین خطرات محیطی که ساکنان شهر تهران را در معرض تهدید قرار می‌دهد، شناسایی کرد. این خطرات به ترتیب اهمیت از منظر مطلعین عبارت است از زلزله، آلودگی هوا، آلودگی گرد و غبار و ریزگردها، آلودگی آب (میکروبی و صنعتی)، آلودگی زباله‌های شهری، فرونشست زمین، تغییرات اقلیمی درون و برون سرزمینی مانند (خشکسالی، طوفان و باران‌های سیل‌زا)، آلودگی‌های غذایی، امواج دکل‌های مخابراتی و پارازیت‌های ماکروویو و آلودگی‌های صوتی و ترافیک سنگین.

ب) شرح داستان و مدل پارادیمی

در گام بعدی از کدگذاری انتخابی، عناصر اصلی مدل پارادیمی شامل شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط میانجی، راهبردهای کنش و کنش متقابل و پیامدهای آن در قالب شرح داستان تشریح می‌شود و در نهایت مدل پارادیمی تأخر ادراکی و کنشی ریسک‌های محیطی در شهرنشینان تهرانی از منظر سوژه‌های مطلع به نمایش در می‌آید.

شرایط علی وقوع پدیده تأخر ادراکی ریسک‌های محیطی

از دید سوژه‌ها، شهرنشینان تهرانی کم و بیش نسبت به مدیریت شهری و نهادهای متولی دولتی در اداره امور پایتخت «بی اعتماد» هستند و این نهادها را غیرپاسخگو، غیرشفاف و واجد عملکرد ضعیف و ناکارآمد تلقی می‌کنند. شهرنشینان همچنین رسانه‌های رسمی را در اطلاع‌رسانی مسائل شهری از جمله خطرات محیطی قابل اتکاء ارزیابی نکرده و به کارشناسان مدیریت بحران و محیط‌زیست شهری چندان باور ندارند. بی‌اعتمادی شهرنشینان به «بیگانگی شهری» و «احساس بی‌قدرتی اجتماعی» در آنان دامن می‌زند. این دو عامل به نوبه خود انگیزه و تمایل‌شان را نسبت به کسب ادراک آگاهانه و فعال در مواجهه با ریسک‌های محیطی شهر به تأخیر می‌اندازند؛ بدین ترتیب فرهنگ ریسک در میان ذهنیت آن‌ها متعین و نهادینه نمی‌شود. آقای ی. ی. می‌گوید: «مردم اعتمادشون را به شهرداری از دست داده‌اند، آن‌ها احساس می‌کنند شهرداری فقط دنبال پول درآوردن هر روز خبر از فساد مالی از شهرداری می‌آید عملکرد شهرداری خیلی روشن نیست و ساختار قانون‌گریز پیدا کرده؛ باندازی، رابطه‌بازی، سیاست‌زدگی در اون زیاده وقتی به هر اداره‌ای سر می‌زنی کارتان درست انجام نمی‌شه یا به تعویق می‌افته و می‌بینید سازمان‌های شهری و دولتی آن‌طور که باید از شما حمایت نمی‌کنند و هر روز با در بسته مواجه می‌شوید».

بهرهمندی از «آگاهی و کنش شهروندی» و برخورداری از «ارزش‌های دیگرخواهانه عام» از جمله عوامل علی مؤثر بر ادراک شهرنشینان در مواجهه با ریسک‌های محیطی محسوب

می‌شوند. از منظر سوژه‌های مطلع در شهرنشینان مفهوم و رفتار شهروندی و ارزشمندی جان و حرمت انسان آن طور که باید شکل نگرفته است. فقر آگاهی از دانش، حقوق و مهارت‌های شهروندی در کنار ضعف ارزش‌های عام‌گرایانه، مانع از این می‌شود که شهرنشینان در قالب تشکلهای شهروندی گرد هم آیند و به مشکلات شهر و همشهریان حساس و هوشیار باشند؛ بدین‌سان قدرت آینده‌نگری، چاره‌جویی و فرهنگ معطوف به ریسک در میان ذهنیت ساکنان شهر آن چنان که باید نضج نمی‌گیرد. خانم ص. ر. اظهار می‌کند: «نگاه شهروندی در ما ضعیفه به مرحله شهروندی نرسیدیم؛ حقوقمان را نمی‌شناسیم و مسئولیت‌هایمان را نمی‌دانیم. ما شهروند تربیت نشدیم؛ حس مشارکت در ما قوی نیست. شما برو ببین چه تعداد از شهروندها در انجمن‌های مدنی عضو هستن».

از منظر سوژه‌های مطلع، «ضعف آگاهی‌های زیست محیطی» و «فقر ارزش‌های زیست محیطی» از دیگر شرایط علی‌ناظر بر پدیده «تأخر ادراکی ریسک‌های محیطی» در شهرنشینان تهرانی هستند. آقای ح. س. در این باره اظهار داشت: «فکر می‌کنم دانش عمومی نسبت به مکانیزم‌های چرخه حیات و اکوسیستم چندان بالا نیست. خیلی افراد به حفظ سیاره آبی و سبز زمین و ضرورت حفظ گونه‌های جانوری گیاهی رودخانه برکه دریا چشمه و کوه پی نبرده و بی توجه‌اند».

از دیگر علل ناظر بر تأخر ادراکی ریسک‌گرایش افراد به «تقدیرگرایی» است که از منظر سوژه‌ها در اذهان شهرنشینان تهرانی جای دارد. انسان تقدیرگرا برداشتی تسلیم‌طلبانه به زندگی و هستی دارد. در جهان بینی مقدر، خرد معطوف به آینده مغفول مانده و سعادت و شوریختی از پیش تعیین شده است، بنابراین در ذهن لاهوتی جایی برای فهم و انتخاب و آفریدن آینده وجود ندارد. هر مصیبت و خطری که انسان گرفتارش می‌شود، ناشی از نیروهای مابعدالطبیعه و مرموز و خارج از اراده او تلقی می‌شود و حکایت از امتحان الهی و یا بخت و اقبال کور دارد. او به خطر نمی‌اندیشد و تفکر خردمندان‌های در قبال آن ندارد. وقتی خطر حادث شد، آن را به گناه و عقوبت و خواست خدا نسبت می‌دهد. عقل‌گریزی معطوف به گذشته و تعبدی، او را از تلاش و کوشش جهت شناخت خطرات و ایجاد تمهیدات و آمادگی لازم به منظور کاهش و رفع خطرات احتمالی باز می‌دارد. بنابر این ذهن تقدیرگرا قادر نیست فرهنگ ایمنی را به منشی فردی تبدیل کند. آقای ب. ف. در این باره می‌گوید: «کم نیستند آدم‌هایی که اعتقاداتی دارند و همه اتفاق‌ها را از پیش مقدر می‌دوند و حوادث بدی مثل زلزله را به خواست الهی نسبت می‌دهند یا بلیه‌های طبیعی رو به گناه و عقوبت ربط می‌دهند یا به شانس و بخت بد معتقدند».

در نگاه سوژه‌ها «احساس محرومیت و بی‌عدالتی» از دیگر شرایط علی هستند که بر پدیده تأخر ادراکی ریسک در شهرنشینان اثر گذارند. هنگامی که افراد احساس کنند نسبت به دیگران از نعمات مادی و معنوی زندگی اجتماعی و شهری برخوردار نیستند و در حق آن‌ها اجحاف و بی‌انصافی روا شده است، نوعی بی‌اعتمادی از جامعه و لاجرم احساس بیگانگی و جدافتادگی از شهر و محله و دیگر شهرنشینان و مدیریت شهری گسترش پیدا می‌کند.

بیگانگی شهری آدم‌ها را مستأصل بار می‌آورد و توان تشخیص خطر را از آنان می‌گیرد. به طوری که دیگر برایشان اهمیت چندانی ندارد، چه بر سر خودشان، هم‌شهری‌هایشان و شهری که در آن زندگی می‌کنند، می‌آید. در واقع احساس محرومیت و بی‌عدالتی در نهایت باعث می‌شود که شهرنشینانی منفعل داشته باشیم. بدین‌سان ریسک و پیامدهای آن نادیده، مسکوت و ناچیز شمرده می‌شود. آقای ع. خ. چنین اظهار می‌دارد: «وقتی از امکانات رفاهی و مواهب زندگی شهری بهره کم داشته باشید و جز فقر و نداری چیزی چندانی نصیبان نشه یا وقتی ببینید یک عده خیلی دارند و خودتان خیلی کم‌تر دارید و در حقتان اجحاف شده و از خیلی امکانات محرومید وقتی ببینید عدالتی در کار نیست نسبت به شهرداری و دولت بی‌اعتماد می‌شوید خب حس تعلقتان به شهر از دست می‌رود در چنین حالتی برایتان فرقی نداره چه بر سر شهر و محله و حتی خودتان می‌آید به بی‌حسی به احساس درماندگی ایجاد می‌شه».

از شرایط مؤثر دیگر بر تأخر ادراکی ریسک در برداشت سوژه‌ها، «اولویت نیازها و مشغله‌های معیشتی» شهرنشینان در مقایسه با دغدغه مخاطرات محیطی است. اغلب شهرنشینان تهرانی به دنبال تأمین نیازهای ضروری و امرار معاش هستند و از گرانی کالاهای اساسی و تورم افسار گسیخته، گرانی خرید و یا اجاره بهای مسکن و همچنین پرداخت اقساط وام نگرانی و دغدغه بسر می‌برند. لذا به خطرات محیطی پیش روی شهر چندان توجهی نداشته و آن‌ها را نادیده می‌گیرند و یا در مقابلشان انفعال و تسلیم پیشه می‌کنند. اولویت داشتن دغدغه‌های معیشتی نسبت به نگرانی‌های خطر در شهرنشینان سایه انداخته است. آقای ن. د. در این باره می‌گوید: «بیشتر مردم چنان درگیر مشکلات معیشتی‌اند که فرصت فکر کردن به زلزله و آلودگی هوا را ندارند. دستمزدهای پایین هزینه‌های بالای خرید و اجاره مسکن قسط‌های سنگین افزایش مخارج آب و برق و اینجور اقلام باعث شده که خیلی افراد به آلودگی‌ها فکر نکنن اگر هم راجع به آن‌ها فکر کنن کاری از دستشون بر نمی‌یاد».

از دید سوژه‌ها، «گرایش به سبک زندگی مصرفی» نیز از شروط علی است که پدیده تأخر ادراکی ریسک‌های محیطی را در شهرنشینان تهرانی ایجاد می‌کند. سبک زندگی مصرفی از مشخصات بارز شهر تهران است که ریشه در رشد نیازهای مصرفی فزاینده آنان طی چند دهه اخیر دارد. گرایش به پیشرفت مادی افراطی و کالازدگی، گرایش به زندگی کربنی و اتومبیل‌زدگی، گرایش به زندگی نمایشی، زندگی پلاستیکی و نایلونی و مصرف فزاینده غذاهای فرآوری شده از عناصر سبک زندگی مصرفی به حساب می‌آیند. گرایش به مصرف فزاینده از یک سو مانع از دیدن خطرات احتمالی و در نتیجه نشناختن عدم قطعیت‌های پنهان می‌شود و از سوی دیگر قفل شدن در رفتارهای عادی خطرزا و هنجاری شدن خطر و پیامدهایش را به دنبال دارد به طوری که بسیاری از شهرنشینان با این که می‌دانند سبک زندگی مصرفی، ریسک‌های محیطی مانند آلودگی هوا را به بار می‌آورد، اما حاضر نیستند از آن دست بردارند. خانم م. ن. در این باره بیان می‌کند: «گرایشی قوی در مردم به زندگی ماشینی مصرف پلاستیک و نایلون یا خوردن سوسیس کالباس چیپس و انواع فست‌فودها پیدا شده و چنان

بخشی از رفتار شده که به آن عادت کرده‌ایم و حاضر نیستیم از آن دست بکشیم. وقتی به چیزهایی عادت بشه به سختی می‌شه آن را ترک کرد برایمان عادی می‌شه و به مشکلاتی که ایجاد می‌کنه کاری نداریم بسیاری از ما با این که می‌دانیم خوردن فست فود برای سلامتی ضرر داره اما به لذت خوردنش می‌ارزه».

عامل علی تأثیرگذار دیگر بر ادراک ریسک، از دید سوژه‌ها «پایگاه اقتصادی-اجتماعی» شهرنشینان مانند میزان بر خورداری از دارایی، درآمد، سطح تحصیلات و وضعیت شغلی است. افرادی که پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین‌تری دارند، به‌طور نسبی توانایی کمتری در بر خورداری از دانش عمومی ریسک و تشخیص خطرات محیطی داشته و اراده، کنترل‌پذیری و اثربخشی کمتری در مقابله با آن‌ها دارند و کمتر در پی کسب آمادگی و مهارت‌های مقابله با آن‌ها هستند.

شرایط زمینه‌ای

از دید سوژه‌ها زمینه‌هایی که در آن راهبردهای مربوط به پدیده تأخر ادراکی ریسک‌های محیطی نزد شهرنشینان بسط یافته اند، عبارت است از «جغرافیای طبیعی ناپایدار فلات ایران»، «دیالکتیک سازندگی و ویرانگری تاریخ اجتماعی-سیاسی ایران»، «سخت جانی نظام شخصیتی استبداده زده تاریخی»، «فقر زندگی جامعه‌ی و فقدان تجربه زیسته خرد اجتماعی» و «امتناع تفکر». آقای ن. ف. در این باره بیان می‌کند: «بخشی از ادراکات انفعالی ما به بی‌ثباتی دائمی تاریخ این سرزمین برمی‌گردد موقعیت ایران همواره در شرایط بلایای طبیعی و ناامنی‌های اجتماعی و سیاسی بوده. ما ایرانی‌ها همیشه در موقعیت خطرناک و فاجعه‌باری مثل جنگ خشکسالی قحطی زندگی کرده‌ایم. تکرار ناامیلات و مصیبت‌ها وضعی را پیش آورده که چنان به آن خو کنیم که فرصت اقدام و عمل را از ما گرفته است».

شرایط میانجی

از دید مطلعین، شرایط میانجی مشتمل بر ضعف مدیریت شهری در آگاهی‌بخشی ریسک، شهروندزدایی مدیریت شهری، شی‌انگاری مدیریت شهری به شهر، شهروندگریزی نهادهای دولتی، ضعف ساختار و عملکرد نهادهای دولتی و مدیریت شهری، ضعف آموزش و پرورش در آگاهی‌بخشی ریسک، ضعف آموزش و پرورش در تولید انسان شهروند، فقر فرهنگ شهروندی و زیست محیطی در خانواده، ساختار و رویکرد غیر دموکراتیک قدرت سیاسی است. خانم ا. ص. اظهار داشت: «مدارس و سازمان‌های فرهنگی تفکر و مهارت‌های شهروندی را آموزش نمی‌دهند. انسان شهروند و مسئول به وجود نمی‌آورند سازمان‌های بحران شهری و محیط زیست آن طور که باید مسئولیتشان را درست انجام نمی‌دهند به دستگاه‌های عریض و طویل بی‌خاصیت تبدیل شده‌اند. آموزش به مردم در این زمینه‌ها تقریباً هیچه. شهر با تبلیغات و

شعار اداره می‌شه. ما در نهادهایی به سر می‌بریم که ظاهری مدرن دارند، اما باطنشون با عقل میانه‌ای نداره. این سازمان‌ها شهروند مشارکت جو و آینده نگر تربیت نمی‌کنند».

کنش و تعامل

از منظر سوژه‌های مطلع، اغلب شهرنشینان تهرانی در برخورد با پدیده ریسک‌های محیطی، راهبردهای انفعالی و غیرمولد از جمله توجیهات لاهوتی، راهکارهای مناسکی، ترفندهای جادویی و فراطبیعی و مسئولیت‌گریزی و دلیل تراشی را اتخاذ می‌کنند و افرادی بسیار کمی از شهرنشینان هستند که بر استفاده و بهره‌مندی از تاکتیک‌های فعال از جمله تاکتیک‌های مقابله با (زلزله، آلودگی هوا و زندگی سرسام‌آور شهری، آلودگی زباله و آلودگی آب، ریسک‌های غذایی مضر سلامت، کمبود آب) تأکید داشته و به کار می‌گیرند. به طوری که به کارگیری این راهبردها در میان شهرنشینان چندان فراگیر و قابل‌ملاحظه نیست. نتیجه این که در میان شهرنشینان تأخر کنش در رویارویی با ریسک‌های محیطی مشهود و گسترده بوده و وجهی غالب دارد. آقای ص. ل. درباره مسئولیت‌گریزی شهرنشینان اظهار داشت: «چند روز پیش با همسرم رفتیم رستوران، همسرم به گارسون گفت: این سفره پلاستیکی یکبار مصرف برای محیط زیست مضره. همین شیشه روی میز را تمیز کن، سفره یکبار مصرف نمی‌خواهیم. گارسون در جواب گفت: مملکت که همه چیزش خراب شده بگذار محیط زیستش هم خراب بشه، این مملکت درست بشو نیست، این هم مثل همه خرابی‌ها، شما برو جلوی تاراج اموال و دزدی‌هایی که می‌شه، بگیر مشکل محیط زیستش با من! و شروع کرد به تمسخر. نکته‌ای که باید عرض کنم این است که بی مسئولیتی به دنبالش بی مسئولیتی می‌آورد. افراد دنبال توجیه کارهاشون هستن».

پیامدهای ناشی از راهبردها

از نظر سوژه‌ها، ناامیدی از جمله این پیامدها در میان شهرنشینان است. خانم ج. ا. بیان می‌کند: «حال و روز ما طوری شده که هر جا پا می‌گذاری می‌بینی افراد امیدشان را به حل مشکلاتشان از دست داده‌اند. گشایشی در کارهاشون نمی‌بینن. آینده براشون تیره و تاره یک احساس بدبینی و بدگمانی / پیدمی شده. به جای امید به آینده ترس جایگزین شده».

پیامدهای حاصل از اتخاذ راهبردهای انفعالی و غیرمولد و ضعف استفاده از تاکتیک‌های فعال در مواجهه با ریسک‌های محیطی صرفاً ناامیدی و عناصرش را دربر ندارد، بلکه ابعاد گسترده‌تری از جمله «تبعات مخرب خطر وقوع زلزله»، «تداوم آلودگی هوا و تبعات جسمی و روحی آن»، «تداوم مصرف آلودگی آب و عوارض آن»، «تداوم مصرف پلاستیک و مضرات ناشی از آن»، «تشدید آلودگی زباله‌های شهری و تبعات آن»، «تداوم فرو نشست زمین و خطرات وقوع آن»، «تشدید تغییرات اقلیمی و آسیب‌های آن»، «تشدید مصرف مواد غذایی مضر و عوارض آن»، «تداوم امواج مخابراتی و پارازیت‌های مضر و تبعات آن» و «تداوم آلودگی‌های صوتی و ترافیک سنگین و تبعات آن» را به همراه می‌آورد. آقای د. ش. می‌گوید:

«آدم‌ها وقتی نسبت به آلودگی هوا و آب و ترافیک سرسام‌آور و صداهای وحشتناک موتورسیکلت‌ها که از پیاده‌روها رد می‌شن حساسیت خودشان را از دست بدهند و کاری نکنند، خب فکر می‌کنید آخرش چی می‌شه؟ آخرش می‌شه ادامه این بدبختی‌ها و هزار تا مریضی. شما برو یک سری به این بیمارستان‌ها بزن ببین چه خبره. مردم خودشان به سلامتی خودشان قبل از مریضی فکر نمی‌کنند، توجه ندارند که این آلودگی‌ها مسبب این همه مریضی است. مردم خیلی گرفتار دوا و درمان هستن».

نتیجه‌گیری

مقوله‌های تأخر ادراکی و تأخر کنشی در بین الاذهان و اندرکنش شهرنشینان تهرانی به یک مقوله کلان با عنوان تأخر فرهنگی ریسک‌های محیطی بر ساخت می‌شود. بدین معنی که آگاهی و خرد معطوف به ریسک و کنش معطوف به آن در سوگیری شخصیتی ساکنان شهر تهران تبلور چندانی نیافته و قابل ملاحظه نیست. به بیان دیگر در الگوهای ذهنی و کنش شهرنشینان تهرانی فرهنگ ریسک و ایمنی در مواجهه با خطرات محیطی، نقش برجسته و معناداری ندارد.

مفهوم تأخر فرهنگی ریسک‌های محیطی را می‌توان از لحاظ نظری به جامعه شهری شده ایران تسری داد؛ این که گفتمان ریسک در بین الاذهان و کنش‌های اجتماعی جامعه ایرانی در نمی‌گیرد و فرهنگ ریسک به گفتمانی عمومی در نمی‌آید. در جامعه شهری ایران می‌توان از یک سو توسعه نیافتگی عقلانیت علمی و فنی را در مقابل ریسک‌های عصر حاضر استنباط کرد و از سوی دیگر فقر عقلانیت و کنش اجتماعی را در مواجهه با آن‌ها بسا وسیع‌تر و عمیق‌تر دریافت. به گونه‌ای که گفتمان آینده‌نگری، بازنگری آینده و بازاندیشی و کنش ارادی فعال در مقابل خطرات پیش رو در ذهن و عمل ایرانی حضور و بازتاب چندانی ندارد. فقر فرهنگ و گفتمان ریسک ریشه در نارسایی و ضعف نهادها، ساختارها و جنبش‌های اجتماعی مدرن در ایران دارد. نهادها و ساختارهای شهری به طور عمده در بخش سخت‌افزاری و کالبدی رشد کرده‌اند و در بخش فرهنگی و اجتماعی (بخش نرم‌افزاری) بسیار توسعه نیافته و نحیف‌اند. ما ایرانیان در نهادها و ساختارهای مدرن به سر نمی‌بریم. بلکه بیشتر در نهادها و ساختارهایی قرار داریم که از تلفیق عناصری از سنت‌ها و الگوهای ذهنی پیشامدرن با بخش سخت‌افزاری و ابزاری مدرن حادث شده‌اند. این تلفیق، شهروند ریسک‌شناس و ریسک‌ورز تربیت نمی‌کند. جامعه شهری شده ایران، علی‌رغم حضور دائمی خطرات محیطی، از عقلانیت علمی و بسا بیشتر از عقلانیت اجتماعی که از نشانه‌ها و شاخص‌های محوری توسعه‌یافتگی محسوب می‌شوند، برخوردار نیست. به طوری که در قلمرو شناخت و سنجش ریسک‌های خارجی و فنون مقابله با آن‌ها مانند خطر زلزله از توسعه نیافتگی رنج می‌برد و به مراتب در قلمرو آگاهی اجتماعی و کنش فعالانه شهروندی در مواجهه با ریسک‌های محیطی بر ساخته مانند آلودگی‌های محیط زیستی ناتوان‌تر و مقهورتر است و رنج مضاعفی را بر دوش

می‌کشد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که جامعه ایرانی در فاصله شناختی و ادراکی از ریسک‌های محیطی و انفعال رفتاری در مواجهه با آن‌ها قرار دارد و بنابراین در مقایسه با جوامع مدرن به لحاظ فکری، فرهنگی و اجتماعی به مراتب کم‌توسعه است و در گفتمان نرم‌افزاری توسعه قرار ندارد، به گونه‌ای که از گفتمان پیشرفت اجتماعی و گفتمان کیفیت زندگی محیط زیست محروم یا کم‌بهره است. گریز از خرد اجتماعی و امتناع از توسعه اجتماعی زیست‌بوم‌گرا از مسائل اساسی جامعه شهری شده ایران است.



منابع

- اروین، آلن (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی و محیط زیست*، ترجمه صادق صالحی، بابلسر: دانشگاه مازندران.
- الیوت، آنتونی؛ ترنر، برایان (۱۳۹۳). *برداشت‌هایی در نظریه اجتماعی معاصر*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: جامعه‌شناسان.
- بری، جان (۱۳۸۰). *محیط زیست و نظریه اجتماعی*، ترجمه حسن پوریان و نیره توکلی، تهران: سازمان حفاظت محیط زیست.
- بریکول، گلینیس. ام (۱۳۹۳). *روان‌شناسی ریسک*، ترجمه پروانه فخیم قاسم زاده و مهتاب صالحی، تهران: پژوهشکده بیمه.
- یک، اولریش (۱۳۸۸). *جامعه در مخاطره جهانی*، ترجمه محمدرضا مهدی زاده، تهران: کویر.
- یک، اولریش (۱۳۹۷). *جامعه خطر به سوی مدرنیته‌ای نوین*، ترجمه رضا فاضل و مهدی فرمند نژاد، تهران: نشر ثالث.
- یک، اولریش (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی کار (دنیای شگفت‌انگیز کار در مدرنیته بازاندیشانه)*، ترجمه سعید صادقی جقه و آیت نباتی حصار، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- توسلی، غلام عباس؛ ودادهیر، ابوعلی (۱۳۸۷). «مناسبات دانش و سیاست در یک جامعه مخاطره‌آمیز»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره دهم، شماره ۴، زمستان، صص ۴۲-۲۲.
- دنی، دیوید (۱۳۹۳). *ریسک و جامعه*، ترجمه صالح کاشانی محمدی، چاپ اول تهران: پژوهشکده بیمه.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۳). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: نشر نی.
- ساتن، فیلیپ دبلیو (۱۳۹۳). *درآمدی بر جامعه‌شناسی محیط زیست*، ترجمه صادق صالحی، تهران: انتشارات سمت.
- صالحی، صادق؛ پازوکی نژاد، زهرا (۱۳۹۶). *جامعه و تغییر آب و هوا*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- عسگری زاده، زهرا و همکاران (۱۳۹۶). «بررسی نقش ادراک ریسک مردم بر رفتارهای کاهش ریسک زلزله در شهر تهران»، *دوفصلنامه علمی و پژوهشی مدیریت بحران*، شماره ۱۲، صص ۶۸-۵۷.
- فاستر، جان بلاسی (۱۳۸۲). *اکولوژی مارکس ماده باوری و طبیعت*، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران: نشر دیگر.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۵). *روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر نظریه برپایه*، تهران: آگاه.
- قاسمی، محمد علی (۱۳۸۸). «جامعه ریسک و اهمیت آن برای مطالعات استراتژیک»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، دوره ۱۲، شماره ۳ (مسلسل ۴۵)، صص ۴۶-۲۷.
- کسلر، دیرک (۱۳۹۴). *نظریه‌های روز جامعه‌شناسی از ایزنشتات تا پسامدرن‌ها*، ترجمه کرامت الله راسخ، تهران: آگه.
- کمشال، هیزل (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی ریسک (ریسک، سیاست اجتماعی و رفاه)*، ترجمه مهرداد نوابخش و همکاران، تهران: بهمن آرا.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹). *جهان رها شده*، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: نشر علم و ادب.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۵). *جهان لغزنده است*، ترجمه علی عطاران، تهران: بنگاه نشر پارسه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- لاپتون، دیورا (۱۳۸۰). «بیم و مدرنیزاسیون تأملی»، ترجمه مریم رفعت جاه، *ارغنون*، شماره ۱۸، صص ۳۱۶-۲۹۳.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۹۵). *روش تحقیق کیفی در مکاتب تفسیری*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- هانیکان، جان (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی محیط زیست*، ترجمه صادق صالحی، تهران: سمت.

- Beck, U (1992). *Risk Society*, London: Sage.
- Beck, U (1995). *Ecological Politics in the Age of Risk*. Cambridge: Polity press.
- Beck, U (1996). *The Reinvention of Politics: Rethinking Modernity in the Global Social Order*. Cambridge: Polity Press.
- Beck, U., Giddens, A. and Lash, S. (1994). *Reflexive Modernization*. Cambridge: Polity.
- Burns, N and Grove, S. (1999). *Understanding Nursing Research*. 2nd ed WB Saunders Company. Philadelphia.
- Charmaz, K. (2006). *Constructing Grounded Theory: A Practical Guide Through Qualitative Analysis*, London: SAGE.
- Corbin, J. M., & Strauss, A. (1990). Grounded theory research: Procedures, canons, and evaluative criteria. *Qualitative sociology* 13(1), 3-21.
- Curran, D. (2013). Risk society and the distribution of bads: theorizing class in the risk society. *The British Journal of Sociology*, 64(1), 44-62.
- Giddens, Antony (1999). *Runway Word: How Globalisation Is Reshaping Our Lives*, London Profic Books.
- Patton, M. Q. (2002). *Qualitative research and evaluation methods*. Thousand Oaks. Cal.: Sage Publications.
- Rittichaiuwat, B. N. (2013). Tourists' and tourism suppliers' perceptions toward crisis management on tsunami. *Tourism Management*, 34, 112-121.
- Slovic, P, Fischhoff, B .and Lichtenstien, S. (1979) Rating the risks. *Environment* 21(3), 14-20, 36-90.
- Slovic, P., Fischhoff, B., & Lichtenstein, S. (1982). Why study risk perception?, *Risk analysis*, 2(2), 83-93.
- Zelizer, V. A. (1978). Human values and the market: The case of life insurance and death in 19th-century America. *American journal of sociology*, 84(3), 591-610.